

مصاحبه اختصاصی "مترجم" با

## مترجم و نظریه پرداز ترجمه لارنس ونوتی



لارنس ونوتی، دکتر در زبان و ادبیات انگلیسی (فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا در ۱۹۸۰)، در حال حاضر استاد زبان انگلیسی دانشگاه Temple در فیلadelفیاست. ونوتی که خود را نظریه پرداز ترجمه و محقق درمسائل تاریخی و فرهنگی ترجمه می‌داند، شارح روشی در ترجمه است که آن را آشنازی زدا (foreignizing) می‌نامد. ونوتی در کتب، مقالات و سخنرانیهای متعدد، نظریه خود را شناسانده و نیز در مقام مترجمی پرکار کتب متعددی را براساس روش خود به انگلیسی ترجمه کرده است. آرای ونوتی درباره مسائل مختلف ترجمه بحثهای موافق و مخالف بسیاری به دنبال داشته است. فهرست برخی از ترجمه‌ها و نوشهای ونوتی در پایان مقاله می‌آید.

■ گفته‌اید که ترجمه در دهه ۹۰ به صورت حوزه مطالعاتی مستقلی درآمده است. شماره‌یکرد خود به ترجمه را "مطالعات فرهنگی" خوانده‌اید، در برابر رویکردی که آن را "زبان‌شناسی متن" نامیده‌اند. محققان

مطالعات فرهنگی به چه جنبه‌هایی از ترجمه علاقه‌مندند؟ آیا دو رویکرد فرهنگی و زبانی ترجمه رقیب‌اند، یا چنان‌که مونا یکر می‌گوید، مکمل یکدیگرند؟ آیا حوزه مطالعات فرهنگی منحصر به ترجمه ادبی است؟ از آنجاکه ترجمه ادبی اساساً کاری ذوقی (intuitive) است، آیا به نظر شما فقط مترجمان و محققان دارای زمینه‌های ادبی صلاحیت دارند درباره ترجمه صحبت کنند و نظریه بدهند؟ تأمل درباره ترجمه ادبی سنتی دیرپاست. آیا مطالعات فرهنگی ترجمه ادامه این سنت است؟

- اجازه بدهید همین ابتدا نکته‌ای را روشن کنم. این که گفته می‌شود ترجمه در دهه ۹۰ به صورت حوزه مطالعاتی مستقلی درآمده، نظر من نیست، بلکه نظر ویراستاران "سلسله کتابهای مطالعات ترجمه" شرکت انتشاراتی راتلیج است، همان ناشری که اتفاقاً کتاب من، "نامرئی بودن مترجم"، را هم چاپ کرده است. این نظر که در مقدمه مشترک این سلسله کتب آمده به گمان من کمی خوشبوارانه نهست و با واقعیات سازگاری ندارد. اگر چه بنابر تحقیقی که اخیراً صورت گرفته، در حال حاضر ۲۶۰ دانشگاه درسراسر جهان رشته ترییت مترجم دارند، و در بسیاری از این رشته‌ها حتی دروس نظری ترجمه و تاریخ ترجمه نیز تدریس می‌شود، اما واقعیت این است که در محافل دانشگاهی اهمیت چندانی برای ترجمه قابل نیستند. این نکته بخصوص، اما نه منحصر، در مورد کشورهای برتری طلب انگلیسی زبان صادق است. این کشورها صاحب زبانی هستند که بیش از هر زبان دیگر از آن ترجمه می‌شود. بنابراین، مردم این کشورها به ترجمه به چشم نوعی فعالیت ارزشمند فرهنگی نمی‌نگرند. حتی انتشارات راتلیج که مدعی استقلال حوزه مطالعات ترجمه شده بیش از یک سال است که طرح انتشار سلسله کتابهای مطالعات ترجمه" را متوقف کرده است. (آخرین کتاب این مجموعه که هشتمین آن بود، با عنوان "جنسیت در ترجمه" نوشته شری سیمون اخیراً منتشر شده است).

به نظر من مطالعات ترجمه دارد دوباره متولد می‌شود، آن هم تولدی دشوار. این حوزه مطالعاتی آکنده از تناقض‌های درونی است. از آن گذشته بسیاری از نویسندها و محققان علوم انسانی در میان مسائل مطرح شده جایگاهی برای ترجمه قابل نیستند. وضعیت دشواری را که ترجمه اکنون گرفتار آن است، از آن روی تولد دوباره می‌نامم که ترجمه و نظریه پردازی درباره آن سابقه‌ای بس طولانی دارد. ترجمه در گذشته با شعر و علوم بلاغت و تفسیر مرتبط بود، اما امروز از دو روش تحقیق در مطالعات ترجمه استفاده می‌شود: یکی روش تجربی (empirical) که اغلب در حوزه زبان‌شناسی متن و کاربردشناصی زبان (pragmatics) (به کار می‌رود و هدف آن توصیف علمی متن ترجمه شده و فرایند ترجمه است و دیگر روشن نظری (speculative) است که غالباً در حوزه مطالعات ادبی و اجتماعی کاربرد دارد و بر ارزش‌های فرهنگی و سیاسی موجود در نظریه، تاریخ و عمل ترجمه تأکید می‌کند. این دو روش می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و در آموزش ترجمه یا در تحقیقات درباره ترجمه می‌توان آن دو راهنمایان به کار گرفت. اما در حال حاضر این دو روش رقیب یکدیگرند و در مواردی نیز براستی با یکدیگر ناسازگاری دارند.

د، اکثر نامه‌های ترست متجم، زبان شناسی، غلبه دارد، اما در حوزه‌های، مثل، مردم‌شناسی، ادبیات و فلسفه،

چرا این دو روش به جای آنکه مکمل یکدیگر باشند، رقیب یکدیگرند؟ یک دلیل، تخصصی شدن علوم دانشگاهی است. این باعث شده که کار فکری در میان حوزه‌های تحقیقاتی مختلف و متعدد تقسیم شود و در نتیجه نتوان به سادگی میان دو حوزه تحقیقاتی ارتباط برقرار کرد و ترجمه را از دیدگاه‌های مختلف آموختند. محققانی که زمینه زبان شناسی دارند، عموماً از ستھای ادبی و نظریه‌های علوم اجتماعی آگاهی ندارند. از طرف دیگر، متقدان ادبی و ادبیان معمولاً بدون درنظر گرفتن شرایط اجتماعی که مترجمان در آن کار می‌کنند، در باره ترجمه نظریه می‌دهند. دلیل دیگر، که شاید مهمتر از دلیل اول باشد، تقابل بین فرضیات بنیادی در دو حوزه زبان شناسی و مطالعات فرهنگی است. زبان شناسان مدعی اند که ارزشگران نیستند، اما محققان مسائل فرهنگی ترجمه ارزشگران بودن را غیر ممکن می‌دانند و معتقدند این، کار مترجم و محقق ترجمه را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برد. به اعتقاد من امور فرهنگی مثل ترجمه و تحقیق در زمینه ترجمه اموری ارزش آفرین هستند. بنابراین، مطالعات ترجمه و آموزش ترجمه هر دو باید از مرحله تحلیل متن فراتر بروند و توان ارزش آفرینی ترجمه را نیز در نظر بگیرند. من شخصاً در تحقیقات مربوط به مسائل فرهنگی ترجمه از مقولات تحلیلی و اصطلاحات مشتق از زبان شناسی و نقد ادبی استفاده می‌کنم، اما براین نیستم که هر یک از این مقولات یا اصطلاحات عینیتی (objectivity) دارند که ارزش کار من در آنها وابسته است. از این مقولات و اصطلاحات عمدتاً در مطالعات تاریخی که پاسخگوی مسایل امروزی هستند استفاده می‌کنم. مهمترین این مسائل در حاشیه قرار داشتن ترجمه از نظر فرهنگی و تضادها و اختلاف نظرهای درون حوزه مطالعات ترجمه است.

بدین ترتیب، من با شما موافق نیستم که ترجمه، ادبی یا غیر ادبی، کاری "اساساً ذوقی" است یا باید باشد - البته اگر منظور شما از ذوقی بودن این است که مترجم در ترجمه متن استراتژیها و معیارهای را بدون تأمل به کار می‌برد. مترجم نمی‌تواند به صرف اندیشه‌یدن هر انتخابی را از قبل پیش‌بینی کند، خصوصاً وقتی که متن بسیار بلند باشد اما او باید فکر کند و برای انتخابهای خود دلیلی منطقی بیابد، حال انتخاب او هر قدر هم تصادفی باشد. به عبارت دیگر، مترجمان باید خود را در قبال ارزش‌هایی که در کارشان خلق می‌کنند مسئول بدانند ولی اگر آنها صرفاً به قوهٔ ذوق ترجمه کنند، در این صورت چگونه می‌توانند خود را مسئول بدانند.

■ فرض کنید مترجم ادبی از این آزادی برخوردار است که خود کتابی برای ترجمه برگزیند و نیز آن را به شیوه دلخواه خود ترجمه کند. کتاب باید چه ویژگیهای فرهنگی داشته باشد تا بتوان آن را "شایسته ترجمه"

پای‌بند باشد و یا به قدرت فرهنگ بومی که می‌خواهد متن را در خود جذب و آن را با خود همگون کند، تسلیم شود. مترجم باید مخاطبِ خاص برای ترجمه بیابد یا ایجاد کند. متن ترجمه شده مثل هر متن دیگر ممکن است مخاطبانی پیش‌بینی نشده در میان گروههای مختلف اجتماعی بیابد.

براساس این روش، هنن خارجی به مقتضای درک و تعبیر خواننده ترجمه، زبان خودی پیدا می‌کند. اما هدف روش آشنایی‌زدا این است که در هر جمله به خواننده یادآور شویم که آنچه او می‌خواند ترجمه است، متى خارجی که به زبان بومی نوشته شده است.

دو دسته روشهای متضاد دیگر که نام برده‌اند، صوری/پویا و معنایی/ارتباطی، این دو دسته با دسته‌ای که من توصیف کرده‌ام به هیچ وجه سازگاری ندارند. (این روشهای اساساً روشهای منسجمی نیستند). متهاهی که کاملاً به روش غربات‌زدا ترجمه شده‌اند، در فرهنگ مقصد به خوبی قابل درک‌اند. این ترجمه‌ها را می‌توان ترجمه ارتباطی نامید، اما این مستلزم اعتقاد به وجود مخاطب یعنی طرف دریافت کننده ارتباط و نیز نادیده گرفتن این واقعیت است که هرنوع ترجمه لاجرم به برقراری ارتباط می‌انجامد، ولواین که براساس ارزش‌های فرهنگ مخاطب صورت گرفته باشد. روش آشنایی‌زدا ضرورتاً روش معنایی نیست. درست است که استراتژیهای که من توصیف کرده‌ام بر حفظ ویژگیهای صوری متن مبدأ تاکید دارند و علاوه بر این هر ترجمه انتقال دهنده معنی است، اما آشنایی‌زدایی مستلزم درگیری خلاق با ارزش‌های فرهنگ بومی برای توسعه آنها در جهات نوین است.

مشکلی که در مورد روشهای مانند معنایی/ارتباطی وجود دارد، وجود این فرض است که استراتژیهای ترجمه جوهرهایی هستند که اهمیت ارزش آنها از زمان و مکان فراتر می‌رود. به عبارت دیگر این روشاها بعد تاریخی ترجمه را ندیده می‌گیرند. ترجمه‌ها در طول زمان دستخوش تغییرات ارزشی می‌شوند. ترجمه‌ای را در یک برهه از زمان ممکن است ترجمه‌ای غربات‌زدا و دربرهه‌ای دیگر ترجمه‌ای آشنایی‌زدا نامید. پس غربات‌زدایی و آشنایی‌زدایی مفاهیمی متغیرند، به این معنی که تعریف آنها تابع لحظه ترجمه و لحظه تعریف است. به علت این تغییر مدام نمی‌توانیم بگوییم این دو روش همچون دیگر روشهای مثلاً روشهای معنایی و ارتباطی، مفاهیمی استا هستند و یا اصلاً با یکدیگر تقابل دارند.

■ گفته‌اید که ترجمه فیزجرالد از رباعیات خیام موردی آشکار از روش غربات زداست. با توجه به این نکته، آیا امروزه ضرورتی برای ترجمه دیگری از رباعیات به روش آشنایی‌زدا وجود ندارد؟ روش آشنایی‌زدا طبعاً تفسیری از خیام به دست می‌دهد که با تفسیری از خیام که در غرب متدال است تفاوت دارد. اگر قرار باشد رباعیات را دوباره به قول خودتان "بازنویسی" کنید، از چه استراتژیها و تکنیکهایی استفاده می‌کنید؟

- در زبان انگلیسی می‌توان به دو شیوه (این دو شیوه را همزمان نیز می‌توان به کار برد) و در سطوح بافتی مختلف ترجمه‌ای آشنایی‌زدا از رباعیات به دست داد. می‌توان سبکی شاعرانه برگزید که با سبک ترجمه اشعار خارجی، مخصوصاً ترجمه اشعار فارسی در دوره‌ای خاص از ادبیات انگلیسی، مثلاً دوره ویکتوریا یا دوره معاصر، متفاوت باشد. این سبک در واقع می‌تواند صورت تغییر یافته همان سبک باشد بی‌آنکه کاملاً خواننده را گریزان کند. تغییرات باید قابل تشخیص و در جهت آشنایی‌زدایی باشد. با ادادن ویژگیهای زبانی و ادبی مناسب به ترجمه می‌توان تصوری از فرهنگ فارسی ایجاد کرد که با تصور فیزجرالد از فرهنگ شرق یا با تصورات قالبی که امروزه درمورد شرق وجود دارد متفاوت باشد.

شایان ذکر است که استراتژیهای فیزجرالد هر چند در زمان خود او استراتژیهای غربات‌زدا به شمار می‌آمد، بعدها از دید شاعری مدرن مثل باسیل باتینیگ تغییر ارزش داد. از نظر باتینیگ، فیزجرالد شعری را ترجمه کرد که اصلاً وجود نداشت. منظور باتینیگ از این سخن تنها این نیست که فیزجرالد متن فارسی را چندان تغییر داد که گویی آن را دوباره نوشت بلکه باتینیگ می‌گوید سبک شاعرانه‌ای که فیزجرالد به کار گرفت جدید و عجیب بود و

نمونه آن پیشتر در زبان انگلیسی وجود نداشت. این تفسیرالبته تفسیری نوین از فیزحرالد است و همگان ممکن است با آن موافق نباشند. ترجمه‌ها مثل دیگر انواع متون تأثیرات متفاوت در مخاطبان متفاوت ایجاد می‌کند.

■ اجازه بدید سؤال مشخص تری را مطرح کنم. فرض کنید تصمیم گرفته‌اید یک رمان معاصر فارسی را که زبانی آکنده از اصطلاحات فرهنگی دارد به روش آشنایی زدا به انگلیسی ترجمه کنید. در این صورت آیا اصطلاحات فرهنگی را در پانویس توضیح می‌دهید یا بدون توضیح در ترجمه می‌آورید؟ آیا ساختارهای نحوی، ترکیبات همایند و یا موارد ابهام متن فارسی را در ترجمه حفظ می‌کنید؟ به عبارت دیگر، آیا به زبان متن فارسی پای‌بند خواهید ماند یا زبانی به کار خواهید برد که قابل مقایسه با زبان متن اصلی باشد؟ - ترجمة رمان معاصر فارسی به انگلیسی؟ در روش آشنایی زدا اوین چیزی که مترجم از خود می‌پرسد این است که اصلاً لازم است از فارسی ترجمه کند. از فارسی رمان بسیار کم به انگلیسی ترجمه می‌شود و مبالغه آمیز نیست اگر بگوییم که رمان فارسی در نظر خواننده انگلیسی زبان اصلاً وجود ندارد. بعضی از خوانندگان ممکن است نام حافظ را شنیده باشند اما اکثر آنها نمی‌توانند نام حتی یک رمان نویس معاصر فارسی را بزرگان بیاورند. مترجمی که به انگلیسی ترجمه می‌کند نخست با این مشکل مواجه است که برای درک ادبیات معاصر فارسی نمی‌تواند به زمینه از پیش فراهم شده‌ای متکی باشد. البته در فرنگ انگلو-امریکن تصویرهای ذهنی بسیاری از ایران (مثل مرتبط دانستن ایران و بنیادگرایی) و خاورمیانه وجود دارد. مترجمی که با چنین موقعیتی مواجه است نخست باید مخاطبی دست و پا کند و رمانی را برای ترجمه برگزیند که برای خواننده رمان غربی قابل فهم باشد و لو آن که مغایر با سنت رمان در غرب باشد. از آنجا که مخاطبان بالقوه، تصاویر ذهنی خاصی از ایران دارند و ترجمه را نیز طبعاً با داشتن همین تصاویر در ذهن خود می‌خوانند، پس مترجم باید رمانی را برای ترجمه برگزیند که با تصاویر ذهنی خواننده از ایران مغایرت داشته باشد. مقابله ذهنی که روش آشنایی زدا ایجاد می‌کند وقتی بیشترین تأثیر را دارد که ترجمه به تجدیدنظر در تصورات قالبی (stereotypes) موجود در جامعه‌ای بینجامد.

در مورد این که از پانویس استفاده کنیم یا توضیحات را در داخل متن بگنجانیم، یا آزاد ترجمه کنیم یا مقید، مترجم همیشه باید یک چشم به متن اصلی داشته باشد و یک چشم به مخاطب بالقوه ترجمه. دادن پانویس نوعی مستند سازی است که محققان به آن عادت کرده‌اند. گنجاندن توضیح در داخل متن، بسته به نوعه جمله بندی، ترجمه را برای مخاطبان بیشتری قابل فهم می‌کند. ترجمه باید خواندنی (readable) باشد. وظیفه مترجم این است که نخست مخاطبی را در نظر بگیرد، سپس برای اصطلاحات، تلمیحات، عبارات محاوره‌ای و ابهامهای متن اصلی معادلهایی بیابد که برای مخاطب قابل درک باشد و لو این که لازم باشد در عبارات اصلی دست ببرد.

■ روش آشنایی زدا، تا آنچاکه من می‌فهمم، دو هدف دارد: یکی آن که ذوق ادبی را برانگیزد و دیگر آن که فرضیات فرهنگی حاکم در جامعه‌ای را آماج تردید کند. راز زیبایی شناسی شما در ایجاد "غرابت" (strangeness) است. متن ادبی در ترجمه غربت پیدا می‌کند، اما شما نه تنها با حفظ ویژگیهای زبانی متن مبدأ و خصوصیات فردی و غیر متعارف سبک نویسنده بلکه با انتخاب تعمدی زبانی که غربت دارد، بر شدت غربت زبان ترجمه می‌افزاید. آیا به نظر شما ترجمه اساساً یک فعالیت فرهنگی-سیاسی است و زیبایشناصی صرفاً وسیله‌ای در جهت افزایش تأثیر فرهنگی-سیاسی متن است؟ - تصور نمی‌کنم متن ادبی وقتی ترجمه می‌شود ضرور تاً زبانی غریب پیدا کند. غریب بودن یا نبودن زبان ترجمه همیشه به نوع متن و روش ترجمه بستگی دارد. انتشارات پنگوئن در مجموعه ادبیات کلاسیک خود در

چند دهه ترجمه ادبیات کشورهای مختلف را منتشر می‌کرد. متونی که برای ترجمه برگزیده می‌شد، متونی متعارف و درنتیجه آشنا بودند. این متون که اکثر آنها به شر بود، به زبانی تا حد امکان روان و قابل فهم ترجمه می‌شد. یک نمونه آن ترجمه مثور ای.وی.ریو از هومراست که مدتها از پرفروش ترین کتابها بود. هر چند من در کار آشکارا اهدافی فرهنگی و سیاسی دنبال می‌کنم، این اهداف را نمی‌توان جدا از مسئله زیباشناسی پیش برد. مترجم باید در اندیشه و عمل از جنبه زیباشناسی کارش غفلت کند. فقط در صورت توجه به جنبه زیبا شناختی ترجمه، ابعاد غیر زیباشناسی ترجمه، یعنی نقش فرهنگی ترجمه و هدف سیاسی آن، اهمیت پیدا می‌کند و بارز می‌شود.

■ در جایی گفته اید، "ملأک خوبی ترجمه به هیچ وجه صحت و روانی- به مفهومی که در عرف ترجمه تعریف شده‌اند- نیست، بلکه ترجمه‌ای خوب است که در شمار مسائل مهم و مطرح روز درآید و آنقدر مؤثر باشد که بتواند بر این مسائل اثر گذارد." اگر هدف ترجمه این است، به چه دلیل می‌گویید غربات زدایی این هدف را برآورده نمی‌کند. اگر از دید مطلوب بنگریم ترددیدی نیست که کتابی که برای ترجمه انتخاب می‌شود باید از نظر فرهنگی مطرح و مؤثر باشد و نیز مترجم "باید از مقولات فرهنگی که در دو فرهنگ مبدأ و مقصد متفاوتند آگاهی کامل داشته باشد، اما باید دلیل می‌گویید ترجمه‌ای دی که زبان روان تری دارد کمتر مؤثر است؟" تصور می‌کنم نخست باید سؤالتان را قدری بشکافم چون این سؤال نظریه مرآکمی مخدوش جلوه می‌دهد. اولاً بخش اولی را که از نوشت‌های من نقل کردید، متعلق است به دیپاچه‌ای که بر ترجمه‌ام از یک رمان قرن نوزدهمی ایتالیایی به نام *Passion* نوشتم. در ترجمه این رمان روشی کاملاً آشنازی زدا به کار گرفتم و زبان ترجمه که برایم تجربه‌ای نوبود آمیزه‌ای بود از لهجه‌ها و سبکهای مختلف زبان انگلیسی. اما من این تجربه را در واکنش به یک سنت فرهنگی خاص در زبان انگلیسی انجام دادم، سنتی که مدتهاست تحت الشاعع شیوه "روان و به زبان معیار ترجمه کردن" - حتی در مواردی که متن خارجی به زبان قدیمی نوشته شده - قرار گرفته است. استراتژیهای نام کارهای زبان ایالتی ایالات متحده آمریکا، کارگفته، زمامدار، تحریر ادر، دیگ که، طبقه، سنت زبان،

می‌شوند که سخت به فرهنگ سنتی خویش پای بندند و از آن در برابر هجوم ارزش‌های غربی دفاع می‌کنند.  
نماینده‌گان که نیز از دیگران آشنا شده‌اند عاری‌تر از آنکه کاملاً از مفاهیم علمی و هنری

ترجمه شده است، نمی‌توان گفت که هر متن ادبی دیگر از آن کشور را لزوماً می‌توان به زبانی قابل فهم ترجمه کرد. این اندک اشاره نامناسب باید درست نباشد، بلکه این اندک اشاره ممکن است که این متن ممکن است به دیگر از

■ نقش مترجمان آمریکا در معرفی ادبیات آمریکای لاتین به جامعه انگلیسی زبان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ کیفیت این ترجمه‌ها را چگونه می‌بینید؟

- در آمریکا ادبیات آمریکای لاتین در اثر مساعی ناشران، رمان نویسان و منتقلان در دهه ۶۰ و ۷۰ به اصطلاح "گل کرد" و شکوفا شد. این تجربه گرانی خارق العاده این ادبیات را در مقایسه با واقع گرایی که همیشه بر صحنه ادبیات آمریکا غالب بوده بسیار می‌ستودند. این شکوفایی حاصل افزایش ناگهانی بازده ادبی آمریکای لاتین نبود، بلکه حرکت ابتدا از آمریکا شروع شد و به افزایش ناگهانی تعداد ترجمه‌ها انجامید. ناشران انبوهی از آثار نویسندهای آرژانتینی از جمله بورخس، کورتسار و نویسندهای کلمبیایی مانند مارکز را منتشر کردند و با این کار گروهی خواننده فرهیخته، نیز معیاری نو برای ادبیات ترجمه شده پدید آوردند. تداوم این حرکت، چنان‌که از استعاره موجود در لفظ شکوفایی (boom) بر می‌آید، تاحدی ریشه اقتصادی داشت چون ترجمه‌ها برای ناشران بسیار سود آور بود. رمان صد سال تنها مارکز که به ترجمه گریگوری راباسا در سال ۱۹۷۰ منتشر شد با موفقیت چشمگیری همراه بود. نشر جلدش مبیز این کتاب پرفروش ترین کتاب سال شد و این کتاب بعداً در بسیاری از کالجها و دانشگاه‌ها به صورت متن درسی درآمد. هجوم ادبیات آمریکای لاتین بر روی ادبیات معاصر آمریکا نیز تأثیر گذاشت و آن را متتحول کرد و باعث شد نویسندهایی مانند جان بارث به تجاری در کار داستان نویسی دست بزنند. بارث احساس می‌کرد که نویسندهای آمریکای لاتین درمانی برای شیوه‌های کمالت آور داستان نویسی پیدا کرده‌اند. این درمان که ابزار آن رئالیسم جادویی بود حیاتی مجدد به شیوه سنتی داستان نویسی داد و خود آگاهی عمومی عمیقی ایجاد کرد. داستان نویسی در آمریکا احیا شد و با توجه به مقتضیات جامعه ادبی آمریکا چهره‌ای خاص از ادبیات آمریکای لاتین به خود گرفت. اکثر ترجمه‌ها بسیار روان بودند، اما از جهت آن که به فرهنگی بیگانه تعلق داشتند و نیز از نظر تأثیر فرهنگی که ایجاد کردند، آنها را قطعاً باید ترجمه‌هایی آشنازی زدا به شمار آورد.

با این حال، معیاری که در نتیجه ادبیات آمریکای لاتین به وجود آمد به حذف بخشی از ادبیات آمریکای لاتین انجامید که در احیای داستان نویسی در آمریکا نقش چندانی نمی‌توانست ایفا کند. ناشران به ترجمه گسترده

مرد سالار را به شیوه‌ای که سیکسوس آن را نوشته زنانه می‌نامد نقد کرده بود. ترجمه‌های انگلیسی نوشته‌های لیسپکتر هرچند خیلی روان هستند، اما ویژگیهای نثر او را به حداقل کاهش نداده‌اند.

■ بعد از انتشار کتاب "نامرثی بودن مترجم"، این اثر نظری و تاریخی که مدعی است تغییری در روند ترجمه ایجاد خواهد کرد، ناشران، مترجمان، منتقدان و محققان ترجمه چه واکنشهای یأس‌آور یا امیدبخشی از خود نشان دادند؟

- منتقدان تازه شروع به نقد کتاب کرده‌اند، بنابراین هنوز خیلی زود است که تأثیر کتاب بخصوص تأثیر آن در شیوه خواندن ترجمه کردن را ارزیابی کرد. اما نکته جالب این است که هیچ یک از کسانی که تاکنون کتاب را نقد کرده‌اند به خلاصه کردن محتوای کتاب بسته نکرده‌اند، بلکه مفاهیمی را که در کتاب بحث شده تحلیل کرده‌اند و اختلاف دیدگاه مرا با سایر دیدگاهها نشان داده‌اند و به نقاط ضعف وقت استدلالهای من اشاره کرده‌اند. این به نظر من حاکی از آن است که منتقدان، کتاب را جالب یافته‌اند و روش مرا روشنی نو برای اندیشه‌ن درباره ترجمه می‌دانند که می‌توان در جهات مختلف آن را بسط داد. در ضمن باید اضافه کنم که این نقدها هم کار محققان ترجمه است و هم نوشتۀ ادبی.

البته از مترجمان انتظار بحثهای موافق و مخالف بیشتری دارم. اکثر مترجمان ادبی آمریکا روش بسیار ادبیانه (belletristic) در ترجمه دارند و چنین فکر می‌کنند که ترجمه هم برقراری ارتباط با متن و فرهنگ خارجی است - متن و فرهنگی که بالذات ارزشمند است - و هم ادای احترام به آن. من در مقام مترجم و تاریخدان و محقق ترجمه درستی این طرز تلقی را مورد تردید قرار داده‌ام و توجه مترجمان را به مسائل پیچیده‌ای که ترجمه مایه ابهام آنها می‌شود جلب کرده‌ام. اگر همکارانم به تقابل با این روش برخیزند، من قطعاً احساس خواهم کرد که کار مثبتی انجام داده‌ام و نه تنها توجه آنها به کار خودم، بلکه اشتیاقشان برای بحث نیز مایه خوشنودی من خواهد شد.



**Lawrence Venuti**

262 West 107th Street, Apt. 4B  
New York, New York 10025  
(212) 749-3922

#### Publications: A Selected List

1. Literary Criticism and Translation Theory

*Our Halcyon Days: English Prerevolutionary Texts and Postmodern Culture*. Madison: University of Wisconsin Press, 1989.

Editor, *Rethinking Translation: Discourse, Subjectivity, Ideology*. London and New York: Routledge, 1992.

*The Translator's Invisibility: A History of Translation*. London and New York: Routledge, 1995.

Articles and reviews in *College English*, *Comparative Literature*, *Criticism*, *Pequod*, *The New*

*York Times Book Review, The Philadelphia Inquirer, Radical Philosophy, Talisman, Textual Practice, The Times Literary Supplement, The Translator, The Voice Literary Supplement,* among others.

## 2. Translations

Barbara Alberti. *Delirium*. New York: Farrar, Straus and Giroux, 1980.(novel)

Aldo Rossi. *A Scientific Autobiography*. Cambridge, Mass.: MIT Press, 1981.

*Restless Nights: Selected Stories of Dino Buzzati*. San Francisco: North Point Press, 1983;

Manchester: Carcanet Press Ltd., 1984.

Francesco Alberoni. *Falling in Love*. New York: Random House, 1983. (nonfiction)

~~The Sirens: A Selection from Dino Buzzati~~ San Francisco: North Point Press 1994. (short